

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

کارساز نبودن تقلاً و فاعلیت عبد در تزکیه و سلوک (ص ۲۲۶ ف ۲ - ۲۲۷ ف ۲)

❁ کسی گفت چه کنیم تا بتوانیم خدا را ببینیم؟ گفتم قرآن می گوید: «سُئِرْهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ»^۱ ما به زودی نشانه‌هایمان را در آفاق و در نفس‌هایشان به آنها نشان می‌دهیم «كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^۲ این‌گونه ما ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم. همه-اش می‌گوید ما نشان‌شان دادیم. مشکل تو اینجاست که تو می‌خواهی با فعل و عمل خودت به رؤیت برسی.

گفت چه کار کنیم تا بتوانیم خدا را ببینیم؛ یعنی ما باید بتوانیم خدا را ببینیم در حالی که کار از آن طرف است؛ خداست که باید خودش را نشان دهد. تا وقتی به فعل خودت دل بستنی که کاری از آن بر بیاید بدانی که پشت در بسته باید بمانی. تا وقتی امیدی به مؤثر واقع شدن طاعت و عبادت خودت داری بدان که خبری از دیدن نیست. هر وقت از اینها دل کنی و امید بستنی که خدایا تو نشانم بده، خدا نشانت می‌دهد.

۱. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۵۳.

۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۷۵.

در دعاها داریم وقتی که می‌خواهی امام زمان را ببینی می‌گویی: «اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ»^۳ خدایا تو حجت خدا را به من نشان بده. این دعا منسوب به پیغمبر اکرم ﷺ است که «اللَّهُمَّ ارِنَا الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ»^۴ خدایا حقیقت وجودی همه‌ی اشیا را به من نشان بده. می‌گوید تو به من نشان بده. بنابراین تا وقتی گمان می‌کنی با تلاش و تقلای خودت به دیدن راه پیدا می‌کنی از دیدن خبری نیست.

✿ خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ»^۵ پس در صدد نباشید با تقلای خودتان خویش را تزکیه نمایید. «وَأُولَٰئِكَ فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَّىٰ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ»^۶ اگر فضل و رحمت خداوند نبود احدی از شما تزکیه نمی‌شد. در حدیث آمده است که: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَضَّلَ اللَّهُ وَرَحْمَتِهِ»: امام حسن و امام حسین فضل و رحمت خداوندند. (۴۸:۰۲)

این «فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ» را دو جور می‌شود ترجمه کرد. در غالب قرآن‌ها این‌گونه ترجمه شده که خودتان را به پاکی نسبت ندهید؛ خودتان را پاک نشمارید و نگویید من خیلی فرد تزکیه شده‌ای هستم؛ اما از نظر زبان عربی «فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ» را جور دیگر هم می‌شود معنا کرد؛ یعنی در صدد نباشید با تقلای خودتان، خویش را تزکیه نمایید؛ یعنی فکر نکنید با تقلای خود می‌توانید خود را تزکیه کنید. باز قرآن فرمود: «وَأُولَٰئِكَ فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَّىٰ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا» ادامه‌ی آیه هم هست که «وَلِكِنَّ اللَّهَ يَزَكِّي مَنْ يَشَاءُ»^۷ یعنی اگر فضل و رحمت خداوند نبود، احدی از شما تزکیه نمی‌شد، خیالتان راحت. اگر فکر کنید با ریاضت و تحمل مشقات

^۳. مجلسی، بحار، ج ۸۳، ص ۲۸۵ و کفعمی، المصباح، ص ۵۵۱ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای عهد.

^۴. فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۳، ص ۳۷ و رشیدالدین میبیدی، کشف الاسرار، ج ۱، ص ۳۵ و ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۳۲.

^۵. سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۲.

^۶. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۲۱.

^۷. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۲۱.

تزکیه می‌شوید، مطمئن باشید راه به جایی نمی‌برید، قرآن آب پاکی را روی دست همه ریخت و فرمود: اگر فضل و رحمت الهی نبود، احدی راه به جایی نداشت؛ ولكن این خداست که هر که را بخواهد تزکیه می‌کند و یا هر کس بخواهد، خدا او را تزکیه می‌کند. «مَنْ يَشَاءُ» هم دو طرفه است. دو جور می‌شود معنا کرد؛ هر شخصی را که خدا بخواهد؛ خدا تزکیه‌اش می‌کند؛ اما آن طرفش خیال ما راحت است که خدا می‌خواهد همه را تزکیه کند؛ یعنی «مَنْ يَشَاءُ» از جانب خدا هیچ کم و کسری ندارد؛ یعنی خدا طالب تزکیه شدن همه-ی انسان‌هاست. کیست که خدا نخواهد او تزکیه شود؟ خدا می‌خواهد همه تزکیه شوند، پس این «مَنْ يَشَاءُ» را به سمت خودت برگردان؛ یعنی هر کس خودش بخواهد که تزکیه شود؛ خدا او را تزکیه می‌کند. در حدیث آمده است که «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَضْلُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ» امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فضل و رحمت خداوند هستند. اگر نبود امام مجتبی علیه السلام اگر نبود ابوالفضل علیه السلام «ما زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا» احدی راه به تزکیه نداشت. محبت و ولایت این بزرگواران است که می‌تواند انسان را پاک کند. راه تزکیه راه عشق و ارادت این بزرگواران و سوختن در آتش عشق این بزرگواران است. عشق اینها هر چه غیرخداست را در وجود انسان می‌سوزاند و از بین می‌برد و انسان را از هرچه غیرخداست پاک می‌کند.

🌸 برای ملاقات علی علیه السلام باید خود را تزکیه کنید. لکن خودتان نمی‌توانید خود را تزکیه کنید. از

خدا بخواهید شما را پاک کند. (۰۶:۲۸)

برای ملاقات علی علیه السلام باید خود را تزکیه کنید. بدانید کسی که آلوده است راه به دیدن پاک ندارد. باید خودت را پاک کنی و تا پاک نشوی پاک‌ها را نمی‌بینی. باید سنخیت پیدا کنی، کسی که در دل معصیت و آلودگی باشد و تمنای دیدار داشته باشد، شدنی نیست. در بحث مهدویت خدمت عزیزان عرض کرده‌ام که حکما می‌گویند: «السُّنْحِيَّةُ عَلَّةُ الْأَنْضَامِ» آنچه علت ملزم شدن و پیوستن دو چیز به یکدیگر است سنخیت است.

کبوتر با کبوتر باز با باز کند هم جنس با هم جنس پرواز

اگر می‌خواهی به وصال و لقاء پاکان برسی باید پاک شوی. با آلودگی و معصیت، فسق و فجور و زشتی‌ها نمی‌شود به وصال و لقاء نیکان و پاکان رسید. پس برای ملاقات علی علیه السلام باید خود را تزکیه کنید؛ لکن خودتان نمی‌توانید خود را تزکیه کنید، از خدا بخواهید شما را پاک کند. از خودت کاری بر نمی‌آید، از خدا بخواه پاکت کند. البته وقتی هم خواستی راست راستی بخواه؛ یعنی خودت را در اختیارشان بگذار. وقتی به پاک کردن تو مشغول شد، جاخالی نده، فرار نکن و فریادت در نیاید؛ مثل آن بنده خدا که رفت شیر روی بدنش خالکوبی کند. پهلوانی با بازوهای ستبر اگر یک شیر هم روی بازوهایش خالکوبی می‌شد تمام‌عیار می‌شد. پیش خالکوب رفت و گفت یک شیر قشنگ و بزرگ روی بازوی من خالکوبی کن. او هم سوزن را برداشت و اولین سوزنی را که به دست پهلوان زد دادش هوا رفت و گفت آخ آخ چقدر درد آمد، چه کار کردی؟ گفت هیچی می‌خواهم دم شیر را خالکوبی کنم. گفت شیر دم نمی‌خواهد از خیرش بگذر. سوزن دوم را زد دوباره دادش در آمد، گفت چه کار می‌کنی؟ گفت: شکم شیر را خالکوبی می‌کنم. گفت شیر ما شکم هم نمی‌خواهد. سوزن سوم را که زد دوباره دادش در آمد. گفت: چیه چرا نمی‌گذاری کارم را بکنم؟ گفت: کجایش را می‌کشیدی؟ گفت: یالش را. گفت حالا یال هم نمی‌خواهد. گفت:

شیر بی یال و دم و اشکم که دید؟ / این چنین شیری خدا هم نافرید

اگر خواستند روی لوح دلتان عکس اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام را ترسیم کنند دادتان در نیاید. اولین ابتلائی که آمد داد نزنید بگویید آقا نمی‌خواهم گذشتیم از خیرش. این است که می‌گوید خودت را در اختیار خدا بگذار، خدا پاکت کند. خودت نمی‌توانی خودت را پاک کنی بگذار در اختیار خدا. وقتی خدا خواست تو را پاک کند، دادت در نیاید، جاخالی نده، فریادت بلند نشود، فرار نکن و تحمل کن؛ می‌خواهند پاکت کنند. ابتلائات می‌آید که ما را پاک کند. یکی از کارکردها و آثار ابتلائات همین است. یک گوشه‌ی ثروت ساییده شد، یک گوشه‌ی آبرویت لطمه دید، یک گوشه‌ی سلامتی جسمانیت آسیب دید، یک گوشه‌ی محبوبیت

اجتماعیت لطمه دید، یک گوشه‌ی پست و مقام و اقتدار اداریت ساییده شد، فریادت به آسمان بلند نشود، غصه‌دار نشو، زانوی غم بغل نگیر، دادت بلند نشود که خدایا این چه وضعش است؟ این چه بلایی است سر من درآوردی؟ این چه طرز رفتاری است با من پیشه کردی؟ خودت گفتی خدایا مرا پاک کن، خوب تحمل کن، جاخالی نده.

🌸 زور کسی به نفشش نمی‌رسد و از آن شکست می‌خورد؛ اما اگر از نفست شکست خوردی جای نگرانی نیست؛ پشت در بنشین و زانوهایت را به بغل بگیر خدا تو را بر نفست غالب می‌کند. هر وقت دیدی راه نداری چند دقیقه پشت در بنشین، خدا در را باز می‌کند. (۱۱:۰۳)

کسی خودش بخواهد به نفس خودش غالب شود شکست می‌خورد و نمی‌تواند. هیچ کس خودش نمی‌تواند بر نفشش غالب شود؛ اما خدا که می‌تواند تو را بر نفست غالب کند. وقتی زورهایت را زدی و دیدی نشد، نفس تو را زمین زد و شکست خوردی و یک گناه و آلودگی بزرگ از تو سر زد، هر چه تقلاً کردی گناه نکنی و دیدی باز هم گناه کردی، هر چه تقلاً کردی بد اخلاقی نکنی و دیدی بد اخلاقی، هر چه تقلاً کردی که افکار آلوده به ذهنت راه ندهی و دیدی باز هم افکار آلوده آمد، هر چه تقلاً کردی چشم‌ت را حفظ کنی، آلوده به نگاه معصیت آمیز نشود و دیدی باز چشم هرزگی کرد، هر چه زور زدی زبان را کنترل کنی حرف یاوه، لغو، دروغ، دشنام و حرف دل آزار نزنی و دیدی باز این حرف‌ها از زبانت صادر شد، از خودت مأیوس نشو. وقتی مضطرب شدی، همه‌ی زورهایت را زدی و دیدی نشد، پشت در خانه‌ی خدا بنشین، زانویت را بغل کن. همین که اضطراب خودت را یافتی، اینکه هیچ کاری از تو بر نمی‌آید، غیرت خدا اجازه نمی‌دهد بنده‌ی مضطرب در خانه‌اش بنشیند و بلافاصله خدا دست به کار می‌شود. «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْثِفُ السُّوءَ»^۱. وقتی دیدی نتوانستی، برو در خانه‌ی خدا و بگو خدایا زورم به نفسم نمی‌رسد.

^۱ سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۶۲.

وارهان ما را از این نفس پلید کارش تا استخوان ما رسید
این چنین قفل گران را ای وودود که تواند جز که فضل تو گشود

زورمان نمی‌رسد؛ اما زور خدا که می‌رسد. خدا می‌آید تو را بر نفست غالب و پیروز می‌کند.

هر وقت که دیدی راه نداری سرت را کج کن و با حال انکسار و افتادگی چند دقیقه پشت در بنشین که خدا می‌بیند. غیرت خدا اجازه نمی‌دهد کسی در خانه‌ی خدا با این حال بنشیند و خدا به دادش نرسد. خدا در را به رویش باز می‌کند، درها به رویت باز می‌شود.

🌸 بچه در ابتدای کار به پدر خود گفت خودم این میز را برمی‌دارم. بعد که دست به کار شد و دید زورش نمی‌رسد به پدرش گفت اگر شما یک گوشه‌ی آن را بگیرید من آن را بلند می‌کنم؛ ولی باز هم در عمل دید زورش نمی‌رسد. به پدر گفت اگر یک گوشه‌ی دیگرش را هم شما بگیرید من میز را بلند می‌کنم؛ اما باز هم دید زورش نمی‌رسد. این جریان آن قدر ادامه یافت تا آخر کار به پدر گفت: من زورم نمی‌رسد، خود شما میز را بلند کنید. مؤمن هم همین‌طور است و آخر کار که بعد از همه‌ی تقللاً زدن‌هایش دید کاری از خودش ساخته نیست، کارش را به خدا وا می‌گذارد. (۱۴:۱۴)

اول که انسان به این راحتی کارش را به خدا وا نمی‌گذارد. می‌گوید: پس خودم چی؟ حالا خدا لطف کرده شما با این حرف‌ها آشنا شده‌اید؛ ولی این‌طور حرف‌ها را به افرادی که در این فضاها نبوده‌اند بزنید می‌گوید: خودم چی؟ انسان اختیار دارد، خدا به انسان قدرت داده است، خودم چی؟ اگر کسی به من بگوید خودم چی؟ می‌گویم: خوب خودت بکن. او باید زورهایش را بزند و ببیند نشد. بعد بگوید: خدایا کمی تو کمک کنی بقیه‌اش را خودم انجام می‌دهم. خدا می‌گوید: باشد. کمی کمکش می‌کند. باز زور می‌زند باز هم می‌بیند نشد. می‌گوید: خدایا این تگه‌اش را هم تو انجام بده، بقیه‌اش را خودم انجام می‌دهم. آن قدر زور می‌زند، زور می‌زند، زور می‌زند تا آخر از نفس می‌افتد. از نفس که افتاد می‌گوید: خدایا هیچ کاری از من بر نمی‌آید،

همه‌ی کارها را خودت بکن و به خدا وا می‌گذارد. با یأس از مؤثر بودن و کار آمدی اعمال خودمان است که عمل خالص از ما صادر می‌شود. عمل خالص یعنی چه؟ عمل خالص است که می‌تواند انسان را به مقصد برساند. فرمود: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۹ هر کس آرزومند دیدار پروردگارش است، عمل صالح انجام دهد و در عبادت پروردگارش احدی را شریک نکند. فرمود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^{۱۰} عمل خالص یعنی عملی که انجام دهنده‌ی آن عمل به نتیجه‌ی عمل دل نبسته باشد و طمع نداشته باشد. عمل انجام بدهد؛ ولی بی‌انتظار هیچ نتیجه؛ هیچ غرضی از آن عمل نداشته باشد که این عمل خالص می‌شود. وقتی شما در عملتان به نتیجه‌ی عمل چشم دارید، دیگر عملتان خالص نیست. شما این عمل را انجام دادید برای رسیدن به آن نتیجه، کجای این عمل خالص است؟ منسوب به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا»^{۱۱} در عبارتهای مختلف این حدیث را شیعه و سنی نقل کرده است؛ یکی از عبارتهایش این است «فَجَزَّ اللَّهُ [ظَهَرَ]»^{۱۲} يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^{۱۳} کسی چهل صبح یا چهل روز «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»^{۱۴} وجود خود را برای خدا خالص کند، چشمه‌های حکمت توسط خدا از قلب او بر زبانش شکافته می‌شود. فیض کاشانی‌رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در حالات خود نقل کرده و می‌گوید: یک وقت من شیراز پیش بزرگی رفتم که در محضرش کسب علم کنم و به این حدیث برخورد کردم: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» کسی چهل روز خود را برای خدا خالص کند، چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌-

^۹. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۱۰.

^{۱۰}. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶۹.

^{۱۱}. فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۱۰ و شعیری، جامع‌الآخبار، ص ۹۴ و پاینده، نهج‌الفصاحة، ص ۷۳۸.

^{۱۲}. فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۱۰ و شعیری، جامع‌الآخبار، ص ۹۴ و پاینده، نهج‌الفصاحة، ص ۷۳۸.

^{۱۳}. مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۴۹ و محدث قمی، سفینة‌البحار، ج ۲، ص ۶۶۸ و ابن‌فهدحلی، عدة‌الداعی، ص ۲۳۲.

^{۱۴}. مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۴۹ و محدث قمی، سفینة‌البحار، ج ۲، ص ۶۶۸ و ابن‌فهدحلی، عدة‌الداعی، ص ۲۳۲.

شود، گفتم چرا بی خودی پیش استاد بروم، خود را خالص می‌کنم و از استاد بی‌نیاز می‌شوم. رفتم و یک چله عبادت خالص کردم، چله تمام شد دیدم خبری از حکمت نشد؛ اما مأیوس نشدم گفتم چله‌ی دوم. چله‌ی دوم مراقبت بیشتر کردم که همه‌ی اعمالم خالص خالص انجام شود. چله‌ی دوم هم با همه‌ی زحماتش پایان یافت، نگاه کردم دیدم از جاری شدن حکمت بر زبانم خبری نیست. باز ول نکردم. چله‌ی سوم را شروع کردم. چله‌ی سوم مراقبت‌های صد برابر داشتم که کوچکترین انگیزه‌ی غیرخدایی در کارم نباشد. چله‌ی سوم هم تمام شد و هیچ خبری نشد. گفتم خدایا این حدیث که سندش خیلی معتبر است و در حدّ تواترست. حدیث را رسول مکرم صادق مصدق علیه السلام گفته است و مولای درزش نمی‌رود، من هم می‌دانم واقعاً این چله‌ها را خالص خالص انجام دادم پس چی شد؟ به فکر رفتم و بعد از مدتی فکر متوجه شدم که ای داد بی داد معلوم است مشکل من چیست. من چله‌ها را می‌نشینم، خودم را خالص کنم که حکمت بر زبانم جاری شود، این حدیث می‌گوید: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ» کسی که برای خدا خودش را خالص کند، من خودم را برای رسیدن به حکمت خالص می‌کنم؛ لذا از حکمت هم خبری نیست. عمل خالص عملی است که به دنبال عمل هیچ چیز نخواهی. چه موقع هیچی نمی‌خواهی؟ وقتی از مؤثر واقع شدن عملت مأیوس باشی. کی مأیوس می‌شوی؟ وقتی همه‌ی زورهایت را زدی و دیدی از زور زدن‌هایت کاری برنیامد. اول به این سادگی که انسان کارش را به خدا تحویل نمی‌دهد و می‌گوید پس فهم و شعور من چی؟ مگر انسان اختیار کار خودش را دست یک غریبه و یک ناشناس می‌سپارد؟ چه کسی خدا را می‌شناسد؟ خدا غریبه است. هیچ انسان عاقلی اختیار کارش را به کسی که نمی‌شناسد می‌سپارد؟ به این سادگی‌ها که نمی‌شود. خدا گُلّی با ما وَر می‌رود تا ان شاءالله به جایی برسیم که از همه‌ی تقلاهایمان مأیوس شویم و آن موقع واگذار کنیم.

دست خدا هنوز توی آب و گل است پس تو هم به خدا بگو خدایا درست‌کن و عیب و نقص -

هایم را برطرف کن و مرا به کمال برسان. (۲۲:۰۲)

ما برخلاف یهوددیم. یهود معتقد بود که خدای متعال عالم را آفرید و یک نظام کامل خودکفا ایجاد کرد و کنار نشست و دیگر نمی‌تواند در عالم دخالت کند. قرآن هم نقل کرد: «قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» یهود گفتند: دست‌های خدا بسته و در غل و زنجیر است، خدا در نظام عالم هیچ دخالتی نمی‌تواند بکند. این نظام را آفرید و این نظام دیگر خودش می‌چرخد. قرآن فرمود: «عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا» دست خودشان بسته باد. نفرین بر آنها بر آنچه که گفتند. «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»^{۱۵} دست‌های خدا گشاده و باز است هرگونه بخواهد می‌تواند عطا کند پس ما معتقدیم دست خدا هنوز در آب و گل است. گل آدم را که خدا می‌سرشت (ما هم ان‌شاءالله آدمیم اقلأ بنی‌آدمیم) این‌طوری نیست که تمام شده و کنار نشسته است، دستش هنوز در آب و گل است. مایوس نباش که بگویی من خرابم و درست بشو نیستیم. از خدا بخواه و بگو خدایا خودت درست‌کن. مفاتیح را نگاه کنید جایی که تعقیبات را گفته بعدش دعاهایی که در صبحگاهان و شامگاهان وارد است را نقل کرده است. در همان قسمت یک دعایی هست که فرازی از آن دعا این است: مؤمن به خدا در صبحگاهان و شامگاهان و قبل از اذان مغرب عرض می‌کند: «إِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي أَمِّ الْكِتَابِ شَقِيًّا» خدایا اگر در أم‌الکتاب در نزد تو، نام من به عنوان شقی ثبت شده «فَأَجْعَلْنِي سَعِيدًا» خدایا دست تو هنوز در آب و گل است و می‌توانی عوض کنی، خدایا مرا سعید و سعادتمند کن «فَإِنَّكَ تَمَحُّو مَا تَشَاءُ وَ تُثَبِّثُ» چرا که تو هر چه خواهی می‌توانی محو کنی و هر چه خواهی می‌توانی ثبت کنی «وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ»^{۱۶} أم‌الکتاب نزد خودت است، پس هیچ‌کس هر چقدر که آلوده و معصیت‌کار است و خودش را بد می‌شمارد مایوس نباشد. درست است من زورم نمی‌رسد که خودم را درست کنم؛ اما برای خدا که کاری ندارد. اصلاً نگو از اوّل گل من خراب سرشته شده؛ حتی اگر از اوّل گِلت هم خراب سرشته شده خدا می‌تواند گِلت را هم عوض کند؛ همه کاره است؛ دست خودش است؛ فاعل مایشاء است. برو در خانه‌اش و بگو خدایا خرابم، زورم به خودم نمی‌رسد، شهوت و

^{۱۵}. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۴.

^{۱۶}. مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۹۹ و سیدبن طاووس، فلاح السائل، ص ۲۴۷ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعاهای وقت طلوع و غروب آفتاب.

غضبم بر من مسلط است، زورم به شهوت و غضبم نمی‌رسد، زورم به قوه‌ی وهمیه‌ام نمی‌رسد، زورم به شیطان و به دنیا و به نفسم نمی‌رسد. زورم به جهنم نمی‌رسد. خدایا درمانده‌ام؛ اما تو که می‌توانی؛ زور تو که می‌رسد برای تو که کاری ندارد. آنچه برای من عسیر است بر تو سهل و یسیر است. در دعای افتتاح و در دعاهای دیگر هم شبیه این تعبیر هست که آنچه بر من بسیار دشوار و سخت است بر تو ساده و آسان است. از تو چیزی کم نمی‌شود. اسم مرا از لیست اشقیای پاک کن و در لیست سُعدا بنویس. ان‌شاءالله خدای متعال این حقیقت را به خورد جان ما بدهد و جزء وجودمان شود. اگر از این حجاب اصلی در سلوک الی‌الله عبور کردیم بقیه‌ی راه بسیار آسان طی می‌شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ